

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفدهم
شماره ۲۰۱ آذر ماه ۱۳۹۵ - دسامبر ۲۰۱۶

فساد جزء لاینفک جناح‌های مختلف نظام حاکم در ایران است

اخیرا تارنما «معمار نیوز» صورت اسامی بلند بالائی از کلیه افراد، سازمان‌ها، ارگان‌ها و تعاونی‌هایی که شهرداری به آنها املاک عمومی را واگذار کرده است، بدون هیچگونه موضعگیری سیاسی منتشر ساخت. جریان این اختلاس در مطبوعات و تارنماها به «املاک نجومی» لقب گرفت. درج صورت اسامی مذکور از حوصله این نوشته بیرون است؛ لیکن خوانندگان علاقمند می‌توانند آن را در تارنماهای شبکه مجازی ملاحظه کنند. منبع اطلاعات تارنما «معمار نیوز» نامه و صورت اسامی‌ای است که سازمان بازرسی کل کشور خطاب به محمد جواد شوشتری، مشاور و مدیر کل شهرداری تهران، نگاشته است و شخصی به نام احمد حکیمی‌پور از جناح اصلاح‌طلبان شورای شهر تهران آن را در اختیار تارنمای مذکور گذارده است. سازمان بازرسی در بررسی پرونده‌های «ستاد سازماندهی مسکن کارکنان شهرداری تهران» دریافته که در واگذاری املاک به «شرکت‌های تعاونی مسکن» کارکنان و مدیران شهرداری و شورای شهر و نیز اشخاص حقوقی «سوء جریانات» صورت گرفته است. در نامه‌ای که سازمان بازرسی کل کشور در تاریخ ۱۶/۵/۱۳۹۵ به محمد جواد شوشتری، مشاور و مدیر کل دفتر شهرداری تهران، نوشته، چنین می‌خوانیم:

۱-... تجویز غیرقانونی و واگذاری اموال عمومی شهرداری تهران (زمین، خانه ویلایی و آپارتمان) بیش از ۲۰۰ واحد به شرکت تعاونی مسکن... ادامه در صفحه ۲

انتخابات آمریکا و پدیده ترامپ

مارک تواین نویسنده آمریکائی گفته بود. "آنجا که آزادی نیست اگر رای دادن چیزی را تغییر می‌داد، اجازه نمی‌دادند که رای بدهید." و ما اضافه می‌کنیم در آنجا که "آزادی" هست اگر نتایج از قبل تعیین شده‌ی مورد نظر هیات حاکمه به دست نیاید و خطر سرنگونی نظام سلطه‌گران در نتیجه مراجعه به آراء عمومی وجود داشته باشد، آنوقت طبقات حاکمه از شیوه‌های قهرآمیز برای ادامه سلطه خویش استفاده خواهند کرد و نتایج انتخابات دموکراتیک را به رسمیت نمی‌شناسد. از نظر بهره-کشان، احترام و به رسمیت شناختن نظر اکثریت تا آن حدی اعتبار دارد که منافع تمامیت نظام سلطه‌گر را به خطر نیاندازد. خوشبختی است اگر تصور کنیم طبقه حاکمه در کشورهای ستمگر، سرنوشت موجودیت قطعی خویش را در طبق اخلاص یک انتخابات دموکراتیک قرار داده و آنرا تقدیم ملت می‌کند. حضور چهره-های متفاوت در مبارزات انتخاباتی بیان آزادی انتخابات نیست، زیرا این نامزدها همه در مجموع خود، از تحکیم نظام حاکم دفاع می‌کنند. این حکم در مورد همه انتخابات جهان صادق است. چه در ایران و چه در آمریکا.

حقیقتا ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم سرنوشت انتخابات آمریکا که در سرنوشت جهان تاثیر عمیق دارد، محصول رویدادهای اتفاقی و صرفا به طور تصادفی و یا سلیقه‌ای و یا دعوای شخصی تعیین می‌شود. این توهمات ناشی از عدم درک کافی از سیاست و مبارزه طبقاتی است. صعود ترامپ بیکیاره نبود، وی به منازعه در داخل حزب جمهوریخواهان دست زد و تمام رقبای خویش را که از جانب صنایع تسلیحاتی و پاره‌ای سرمایه‌داران کلان حمایت می‌شدند با تکیه به قدرت بانکها از میدان بدر نمود و نشان داد تنها این فرد است که با روشهای اتخادی خویش قدرت بسیج و جلب و فریب افکار عمومی را دارد. این تصور ساده‌لوحانه است اگر بر این باور باشیم که سایر نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا هر کدام برنامه شخصی و مختص خود را برای آینده آمریکا در جیب بغل دارند که ربطی به نظام موجود نداشته و سرنوشت جهان وابسته به این است که تمایلات شخصی چه فردی به کرسی می‌نشینند.

نظام سرمایه‌داری آمریکا از طریق مکانیسمی که ایجاد کرده و آنرا در قالب نظام دو حزبی جا انداخته است، از قبل تعیین می‌کند کدام جهت سیاسی و یا احیانا در شرایط ویژه‌ای کدام شخص برای کسب مقام ریاست جمهوری تعیین و چه برنامه‌ای باید متحقق گردد. ممکن است تضاد کارتلها، تراستها، کنسرنهای و انحصارات ملی موجود و مجتمع‌های تسلیحاتی و مالی و به سخن دیگر انحصارات درون آمریکا در میان خودشان چنان حاد باشد که زور آزمائی خود را در قالب دو نامزد که به میدان می‌فرستند به سرانجام برسانند. ولی حتی در ادامه در صفحه ۲

پیام حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست-لنینیست) به کنگره پنجم حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی، درودهای انقلابی ما را بپذیرید. برای شما بهترین آرزوی موفقیت در برگزاری کنگره ۵ حزب را داریم.

ما کمونیست های اسپانیا با مبارزه شما که در شرایط بسیار سخت و خطرناک بان دست می‌زنید ابراز همبستگی می‌کنیم. در شرایطی که مانورهای امپریالیسم و رژیم های ارتجاعی خاورمیانه تخم سردرگمی و درهم ریختگی می‌پاشند و این سد مقابل مبارزه را بلند تر می‌کند، کمونیستهای ایرانی از داخل و خارج آتش انقلاب ضد امپریالیستی و اجتماعی را روشن نگه داشته اند.

حزب ما بر مبارزه شما در چنین شرایطی بسیار ارج می‌نهد و شخصا همبستگی و حمایت کامل خود را از این مبارزات بیان می‌کنم. ما مطمئن ایم که مصوبات کنگره ۵ به ارتقاء بیشتر مبارزه هم در سطح کشوری و هم در سطح بین المللی کمک خواهند کرد.

ما همچنین بر اهمیت کمک شما به کار در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی تاکید داریم.

درودهای برادرانه خود را به همه شرکت کنندگان در کنگره ۵ و هیات مرکزی حزب ارسال می‌داریم.

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

فساد جزء لاینفک جناح...

(که همسر قالیباف مسئولیت آن را بر عهده دارد- توفان)، مدیران، کارکنان شهرداری تهران و افراد خاص ... بر مبنای قیمت‌های بسیار نازل ... تخفیف‌های یک صد تا بیش از یک میلیارد تومان ... شرایط تقسیمی ۶۰ ماهه ... شهرداری مبلغ ۱۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال برابر (۱۵۰) میلیارد تومان برابر تقریباً چهل و سه میلیون دلار) متضرر شده است.

۲- واگذاری و فروش املاک... مسکونی، تجاری، اداری و خدماتی متعلق به اموال عمومی ... به مساحت بیش از یک میلیون و یکصد هزار متر مربع با ۵۰٪ تخفیف... منجر به تخصیص اموال عمومی... بیش از ۱۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال (هزار و دویست میلیارد تومان تقریباً برابر سیصد و پنجاه میلیون دلار) شده‌اند.

تارنمای معمار نیوز در عین حال متذکر شده است که «گزارش فوق فاقد مهر محرمانه بوده و به طریق اولی جزو اسناد طبقه‌بندی محسوب نمی‌شود و هیچ‌گونه مانعی در سر راه انتشار آن وجود ندارد... و با توجه به اظهارات برخی مسئولین و مدیران شهری در مورد عدم اطلاع از محتوای این گزارش، این گزارش جهت اطلاع همگان منتشر می‌شود». علی‌رغم این، دادستان کل کشور به دروغ گزارش مذکور را محرمانه تلقی کرد و با استناد به بند ۶ ماده‌ی، انتشار اسناد، یاشار سلطانی را مجرم می‌شناسد و اقدام به دستگیری وی می‌کند و به این ترتیب قالیباف، شهردار دزد تهران را در کنف حمایت خود قرار می‌دهد. گو اینکه محمدجعفر منتظری دادستان کل، خود در یک مصاحبه تلویزیونی بیان داشته است: «علاوه بر ۱۵۰ فقره از اعضای تعاونی‌های شهرداری تهران ۴۵ نفر مدیران شهرداری و خارج از شهرداری، بدون آن که عضو تعاونی باشند (قطعا با دادن رشوه- توفان) به طور مستقیم از شهرداری تهران آبارتمان گرفته‌اند». و در همان مصاحبه، بی‌شرمانه اعلام می‌کند که محمد باقر قالیباف، شهردار تهران از این موضوع بی‌اطلاع بوده است؟! بنابراین یا قالیباف لیاقت اداری موسسه‌ای را که نمی‌تواند بر آن کنترل و مدیریت داشته باشد، ندارد و یا این که او خود شریک دزد و رفیق قافله است. دادستان به عوض دستگیری قالیباف به عنوان مسئول این نهاد و سایر مسئولان شهرداری و شورای شهر تهران که در این «لغت و لیس»‌ها سهیم بوده‌اند، یاشار سلطانی مسئول تارنمای معمار نیوز را دستگیر می‌کند. زیرا او: «پته دزدان را روی آب انداخته است». به دیگر سخن دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران این‌بار نیز مانند همیشه «سنگ را می‌بندد و سگ را راه می‌کند».

یکی از جرایمی که گویا یاشار سلطانی مرتکب شده، این است که «بدون محور شرعی یا قانونی آبروی دیگران را هتک نموده»!! کجا بودند دادرسان حقوق و حافظان حرمت مردم، زمانی که احمدی نژاد ۳ میلیون انسان شریف و مبارز را «خس و خاشاک» خواند؟ کجاست این آقای دادستان زمانی که علم‌الهدی مرتجع و پوک مغز

اکثریت مردم را «بیزگاله و گوساله» می‌نامید؟ علی شریعتمداری، نماینده مادام‌العمر ولی فقیه در روزنامه کیهان، مدام با دروغ‌پردازی مشغول اتهام‌زنی و توهین و وهن و هتک حرمت این و آن است؛ ولی دستگاه قضایی جرأت ندارد که به او بگوید «بالای چشمت ابروست». نه! دستگیری یاشار سلطانی به خاطر «هتک حرمت» دیگران نیست، بلکه به این دلیل است که او با برملا ساختن دزدی‌ها، پایه‌های نظام غارتگر را نشانه گرفته است. و دستگاه قضایی که حافظ منافع آن است، خود را موظف می‌داند با چنین افرادی به عنوان خاطی برخورد کرده و روانه زندان سازد. در عین حال دادستان نظام فاسد جمهوری اسلامی ایران برای آن که از بازداشت غارتگران «خودی» و باند مافیای شهرداری تهران نشانه خالی کند، برای آن توجیه سیاسی نیز می‌تراشد: «تحقیقات دادستانی نشان می‌دهد که اقدام متهم (یاشار سلطانی- توفان) بیانگر نوعی هماهنگی و همراهی سیاسی با جریان خاص سیاسی (اصلاح‌طلبان - توفان) است، زیرا انتشار نامه (بازرسی کل کشور- توفان) نزدیک به زمان برگزاری انتخابات رئیس شورای اسلامی شهر تهران... بوده».

دستگاه قضایی در واقع می‌کوشد مانند همیشه با طرح مسائل حاشیه‌ای اصل ماجرا را تحت الشعاع قرار دهد و آن را به حاشیه براند و حاشیه را به متن وارد کند. مضحک‌تر این که دادستان مدعی است که «بازداشت یاشار سلطانی ارتباطی به پرونده واگذاری املاک ندارد»، بلکه او «به اتهام انتشار اسناد محرمانه دستگیر شده است». در صورتی که همان‌گونه که در بالا اشاره رفت، انتشار اصل سند گزارش سازمان بازرسی کل کشور که در تارنمای معمار نیوز منتشر شده است، فاقد مهر محرمانه بوده است و نشان می‌دهد که ادعای دادستان کذب محض است. اکنون تقریباً ۴ ماه از انتشار گزارش «املاک نجومی» بازرسی کل کشور می‌گذرد و جناب دادستان تازه همین چند روز پیش اظهار داشت که «در حال حاضر نمی‌توانیم در خصوص پرونده‌ی املاک اظهار نظر کنیم، زیرا کثرت و تنوع مدارک و ضامنه و موضوعات مندرج در گزارش مانع این کار است». با توجه به وقایع و تجربیات گذشته نظیر قتل‌های زنجیره‌ای که به دستور بیت رهبری و مسئولیت وزیر اطلاعات، علی فلاحیان، صورت گرفتند و با واجبی خوراندن به سعید امامی (اسلامی) سر و ته قضیه را هم آوردند؛ یا ماجرای رانت‌خواری و اختلاس‌های میلیاردی دوران «دور زدن تحریم‌ها» که به سرکردگی و شراکت افرادی نظیر مجتبی خامنه‌ای، احمدی نژاد، سعید مرتضوی و ... انجام گرفت و تنها به دستگیری بابک زنجانی و رحیمی (معاون احمدی نژاد) منجر شد، و با اطلاعاتی که در دست هست هر دوی آنها زندان را ترک کرده‌اند؛ یا ماجرای فجایع خوفناک کهریزک که به فرمان جلادی به نام سعید مرتضوی انجام پذیرفت و او با یک پوزش نیم‌بند و ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی؟! پرونده‌اش مختومه اعلام گشت؛ یا نمونه سعید طوسی این برترین قاری و معلم قرآن محبوب

رهبر که علیرغم حداقل ۱۰ مورد تجاوز به کودکان و نوجوانان مکتب قرآن‌اش، دادستان به عوض دستگیری و مجازاتش، شاکیان را تهدید می‌کند که «این قضیه اثباتش سخت است و ممکن است برای شاکیان مشکل ساز شود.» و دستگاه قضایی به دستور رهبر درصدد است تا پرونده را مختومه اعلام کند و سعید و سعیده‌ها که از ستون‌های رهبری به شمار می‌آیند به کار خود ادامه دهند. اما با وجود این همه ننگ و پلیدی، بی‌شرمی تمام شعار بیست و دومین نمایشگاه مطبوعات خود را «شفافیت و صداقت»!!!! تعیین می‌کنند. آری این بار نیز دادستان پرونده «املاک نجومی» را به مصداق پرونده‌های فلاحیان، قاضی مرتضوی، طوسی... آنقدر کش می‌دهد تا از یادها برود تا دزدان به خودی خود تبرئه شوند! البته او قول داد که «رسیگی به این پرونده افتخار قوه قضائیه و برگ زرینی در عملکرد دادرسی تهران باشد» اما تجربه و عملکرد تاکنونی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران خلاف این ادعا را ثابت کرده و این بار نیز با توجه به شواهد ذکر شده جز این نخواهد بود. قالیباف هم کماکان مدال افتخار بسیجی بودن به سینه می‌زند و می‌گوید تهران از آن من است، زندان از آن یاشار سلطانی‌ها و پور محمدی وزیر دادگستری کماکان در نمایشگاه مطبوعات، که یاشار سلطانی‌ها حق شرکت در آن را ندارند، ادعا خواهد کرد که: «به واسطه‌ی آزادی بیان در کشور ما، هیچ‌کس حرفش در گلو خشک نمی‌شود» اما مردم کماکان شاهد باشند که یاشار سلطانی‌ها و صدها خبرنگار و هنرپیشه و فعال حقوق بشر و فعال جنبش کارگری... در بازداشت به سر می‌برند. و بی‌نویایی که حرف‌شان میان مسئولی گوش شنوا پیدا نمی‌کند، کماکان بنالند که «زیر باران و تگرگ، سازمان اوقاف (سازمان ملاهای مفت‌خور- توفان) و امور خیریه (!) با سندسازی حکم تخلیه گرفت و ما را انداخت بیرون». حامیان زر و زور با نقض آشکار حتی قوانین موجود، احکام تخلیه، دستگیری، زندان و مرگ صادر می‌کنند تا پایه‌های خدایان قدرت و ثروت مستحکم بماند.

صورت اسامی چپاول و غارت در جمهوری اسلامی ایران پایان‌ناپذیر است. ماجرای فیش‌های حقوقی که در خرداد سال جاری برملا گشت، برای چندمین بار ثابت کرد که عده‌ای دزد و غارتگر با اشتهای سیری‌ناپذیر بر خوان یغما نشسته‌اند. در این فهرست از جمله نام مدیران بانک رفاه، صندوق توسعه ملی، بیمه مرکزی ایران ذکر شده است که هم در دوره احمدی نژاد و هم دوره روحانی حقوق‌های ۲۰ تا ۵۰ میلیون تومانی (که حسین فریدون برادر رئیس جمهور روحانی نیز جزء آن است) دریافت می‌کنند. حتی ۳۰۰ نفر در میان آنها حقوق‌شان بین ۵۰ تا ۱۸۰ میلیون تومان بوده است. این در حالی است که ماده‌ی ۷۶ قانون خدمات کشوری می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد بیش از ۷ برابر حقوق یک ماه کارمند عادی، یعنی ۵ میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان دریافت کند». طبیعتاً حقوق ماهیانه منظور است. ... ادامه در صفحه ۳

فساد جزء لاینفک جناح...

غارت اموال عمومی و نیز منابع ملی پیشینه دراز دارد. از زمان آغاز «خصوصی‌سازی» که به دستور بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت‌جهانی در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با استناد به ماده‌ی ۴۴ قانون اساسی با فرمان رهبر حمله به اموال عمومی و به تاراج بردن منابع ملی صادر شد، روز به روز دامنه اختلاس و فساد و چپاول گسترده ترگشت. فراموش نکرده‌ایم که آقازاده‌ها و نزدیکان و منصوبان به قدرت، هزاران میلیارد تومان وام به بهانه سرمایه‌گذاری از بانک‌ها دریافت کردند که نه اصل پول و نه بهره آن را بازگرداندند، کسی هم به آنها نگفت که «بالای چشمتان ابروست»!! تنها یکی دو نفر نظیر شهرام جزایری و بابک زنجانی را قربانی کردند. شهرام جزایری در ۱۹۸۱ (دوران ریاست جمهوری خاتمی) بیش از ۵۰ موسسه اقتصادی داشت، یکی از دزدان خود-ی‌ای بود که تنها ۱۵۰ میلیون تومان بودجه شرعی به بیت خامنه‌ای فرستاد. او با پرداخت ۳۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان رشوه، نه تنها در معاملات دولتی فعال بود، بلکه از تسهیلات کامل دریافت ارز حتی بدون آن که در امر واردات به کار به‌بندد برخوردار بود که با حامیانش تقسیم می‌کرد. در رابطه با او ۵۰ نفر دیگر در مظان اتهام قرار گرفتند که اکثراً از «آقازاده‌ها» بودند. با آن که آنها جمعا ۱۲۰۰ میلیارد تومان اختلاس کرده بودند، کسی را با آنها کاری نبود! شهرام جزایری مدتی در زندان ماند و امروز مجدداً آزاد است و وارد «بازار» اقتصاد ایران شده است. «روز از نوری از نو»!

بابک زنجانی هم که حتماً معرف حضور خوانندگان توفان هست. بر صورت اسامی دزدی‌های او با همدلی و همکاری مسئولان نظام پایانی مترتب نیست. او به همراه سعید مرتضوی، رئیس سازمان تأمین اجتماعی یک کامیون بزرگ و در بسته طلا از کشور خارج کرد و با همکاری رضا ضراب در ترکیه به فروش رساند. او نفت و میعانات آن را که از آن ارقامی در دست نیست، در خارج از کشور فروخته و پول آن را همانجا در بانک‌ها پس‌انداز (!) کرده بود. حداقل دو وزیر دارایی و نفت و رئیس بانک مرکزی دوران احمدی نژاد شریک دزدی‌های او بوده‌اند. او ۷۰ شرکت در ایران و خارج از ایران داشت. تنها ۲/۵ میلیارد یورو به شرکت نفت مقروض است. او در مجموع ۱۳۰۰ میلیارد تومان از اموال عمومی را با برخی از مسئولین نظام با هم بلعیده‌اند. به شرکت‌های خارج از کشور وی، که ۹۰ درصد دارائی‌های او را (از جمله پول نقدش در بانک) در برمی‌گیرد، کسی دسترسی ندارد. معدود شرکت‌هایی هم که در ایران دارد را به نام مدیران دست‌نشانده خود کرده است. و امروز هیچ‌کس، حتی برخی از نمایندگان مجلس که پیگیر وضع او شدند، نمی‌دانند که او کجا به‌سر می‌برد. به هر صورت در زندان نیست.

۸۰۰ میلیارد دلار پول نفت در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد «پاک دست» ناپدید شده

است! بزرگترین فساد در ایران در دوره احمدی نژاد اتفاق افتاد. تعدادی از دکل‌های نفتی خریده شده، مفقود شده‌اند! خاوری با ۳۰۰۰ میلیارد تومان اختلاس به کانادا گریخت. محمد رضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد، متهم به اختلاس صدها میلیارد تومان از بیمه ایران است که به ۵ سال حبس محکوم شد، ولی مدت‌هاست که از زندان آزاد گشته است. مه‌افزید خسروی (امیر منصور آریا) ۲۸۰۰ میلیارد تومان از بانک‌ها اختلاس کرد و...

آری خسروی با ۲۷ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز که در جهان در رده‌ی دوم قرار دارد، کشوری که حجم ذخیره نفتی‌اش در رده‌ی چهارم جهان قرار دارد، کشوری که به علت دارا بودن شرایط گونه‌گون اقلیمی در بسیاری از زمینه‌های محصولات کشاورزی می‌تواند خودکفا باشد... به عوض سرمایه‌گذاری منابع مالی در موسسات تحقیقی، در زمینه رشد وسایل تولید و از آن طریق رشد نیروهای مولده، در پروژه‌های زیربنایی و به یک کلام ایجاد فرصت‌های شغلی و رشد تولید ... گردانندگان و دست‌اندرکاران نظام مشغول دزدی و غارت و چپاول‌اند.

تارنمای «انتخاب» در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ نوشت: «۶/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲ بر تعداد افراد غیر فعال کشور افزوده شد و در حال حاضر ۵/۳۹ میلیون نفر از جمعیت کشور... با این که در سن کار قرار دارند اما در توسعه کشور نقشی ندارند... این گروه بزرگ که تقریباً دو برابر جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند، کوچکترین اثرگذاری را در تولید و توسعه ... ندارند... و کاملاً وابسته به ۲۴ میلیون نفری هستند که امروز جزء جمعیت فعال اقتصادی کشور محسوب می‌شوند.»

فحشاء، دزدی، اعتیاد، کارتن‌خوابی، گرسنگی، سوء تغذیه، بی‌درویی، بی‌درمانی و ... جملگی از محصولات کشور غنی ولی فقیرزده‌ای هستند که به دست مشت‌ی غارتگر، دزد، آدمکش، زورگو... افتاده و تا با نیروی لایزال مردم و در رأس آن کارگران و زحمتکشان سرنگون نشوند، وضع بر همین منوال پیش خواهد رفت.

انتخابات آمریکا...

این حالت نیز که انتخابات حسابشده، هدایت شده و عوامفریبانه است، در اساس ماهیت امپریالیسم آمریکا تغییری رخ نخواهد داد و در بهترین حالت همانطور که در بالا اشاره رفت: حضور چهره‌های متفاوت در مبارزات انتخاباتی، همه در مجموع خود در دفاع از تحکیم نظام سرچشمه می‌گیرند. می‌شود سیاست‌های توسعه‌طلبانه و قلدرم‌شانه جرج بوش-چنتی را که فاجعه به بار آوردند با سیاست‌های عوام‌فریبانه اوباما برنده جایزه صلح نوبل جایگزین کرد، ولی این جایگزینی تنها در تغییر شکل تحقق سیاست‌های امپریالیستی است و نه در تغییر ماهیت خود این سیاست‌ها. امپریالیسم آمریکا توسعه‌طلب، غارتگر، جنگ‌طلب و متجاوز

باقی می‌ماند و در ماهیت آن تغییری داده نمی‌شود. این واقعیات باید مبنای انجام هرگونه تحلیل علمی قرار گیرد. این وال‌استریت است که در جنگ سرمایه‌داران کلان در درون خود به اتخاذ تصمیم دست می‌زند. تجربه مذاکرات سران ۸ کشور با شرکت وزرای دارائی‌شان در زمان حکومت "گرهارد شرودر" در آلمان و وزیر دارائی‌اش "اسکار لافونتنن" که منجر به اتخاذ ساختار نوینی در عرصه ایجاد محدودیت برای سرمایه مالی شده بود، آموزنده است. اسکار لافونتنن اعتراف نمود که همه سران کشورها بر سر این محدودیتها و تقویت قوانین نظارتی نسبت به سرمایه‌های کلان در بورسها به توافق رسیدند. ولی دولت آمریکا بعد از موافقت نخست خویش در نشست مشترک، بعداً به علت مخالفت وال‌استریت با این توافقات جهانی از انجام آن سرباز زد. این وال‌استریت است که سیاست‌های راهبردی را تعیین می‌کند.

نگاهی به دوران ریاست جمهوری اوباما نشان می‌دهد که وی برنامه‌های تجاوزکارانه و نظامی خویش را از طریق پیمان تجاوزکارانه ناتو در اروپا، آفریقا و آسیا به پیش برده است. وی در تمام کودتاهای ممالک مستقل و آزاد شده آمریکای جنوبی دست داشته است. وی به تحریم و گرسنگی دادن به مردم ممالکی که با وی همراه نیستند و نوکری آمریکا را نمی‌پذیرند، ادامه داده است. وی از همه ممالک ضد بشر و استبدادی که مدافع منافع آمریکا هستند، نظیر امارات متحده عربی و عربستان سعودی، گروه‌های تروریستی داعش و النصر و... دفاع کرده است. وی مدافع صهیونیستها در مقابل مبارزه عادلانه مردم فلسطین است و اسرائیل را تا دندان مسلح کرده است. وی سیاست‌های نئولیبرالی امپریالیسم آمریکا را در سراسر جهان با زور و فشار به پیش برده است. وی ملهم از دکترین جرج بوش بارها گفته است که اجازه نخواهد داد کشوری به قدری از نظر اقتصادی و نظامی قدرتمند شود که منافع آمریکا را در آتیه به خطر اندازد. آمریکا باید این ممالک و تلاشهای آنها را در نطفه خفه کند. این سیاست‌های امپریالیستی با روی کار آمدن ترامپ نیز تغییر نخواهد کرد. وی نیز بارها اعلام کرده است که آمریکا باید اول باشد. این رتبه را طبیعتاً باید هم از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به دست آورد. بر سر راههای نیل به این هدف می‌توان راهکارهای متفاوت داشت، ولی هدف اصلی به قوت خود باقی می‌ماند. ترامپ در شرایط کنونی راه نیل به این اهداف را از طریق گسترش نیروی نظامی و تجاوز به کشورها انتخاب نکرده است، زیرا این امر برای آمریکا و جهان فاجعه به بار آورده و نمی‌تواند راهگشای منافع آمریکا باشد. وی می‌خواهد آمریکا را از درون تقویت کند و قدرت وی را از درون بیفزاید. بلندپروازی‌های نئوکانه فقط به تشدید تضاد طبقاتی در درون آمریکا، به فروپاشی جامعه، به دشمنی خلق‌ها و دولت‌های جهان نسبت به امپریالیسم آمریکا منجر شده که فرجام آن هنوز معلوم نیست. سیاست‌های تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا بازتاب همان سیاست اقتصادی جهانی... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

انتخابات آمریکا...

کردن سرمایه و زدودن مرزهای ملی و یکپارچه کردن بازارهای ملی و شکست مقاومت مردمان این کشورها بود. ارتش آمریکا زمین‌ها را برای سرمایه‌گذارهای انحصارات کلان درهم می‌کوبید. این سیاست افسارگسیخته و بی‌محابای آمریکا به بن بست رسیده است و بازتاب وحشتناکی برای خود جامعه آمریکا داشته و این است که باید در آن تعدیل داد. به

نئولیبرالیسم دهنه زد و قدرت نظامی را متناسب با نیازهای جدید اقتصادی شکل داد. در این کادر است که فعالیتهای ترامپ و منافع الیگارشالی مالی را در این کشور در شرایط جدید باید دید.

رئیس جمهور منتخب آمریکا در برنامه "۶۰ دقیقه" سی‌سی‌اس بعد از انتخاب شدنش به ریاست جمهوری آمریکا، نظریات خویش را در عرصه سیاست نظامی خارجی و جنگهای نوکانه به صورت روشنی بیان نمود و افزود: "ما حدود ۶ تریلیون در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم؛ رقمی که ما می‌توانستیم با آن دو بار کشورمان را بازسازی کنیم و کافی است که به جاده‌ها، پل‌ها، تونل‌ها و فرودگاه‌های ما نگاهی بیندازید تا ببینید که چقدر این زیرساخت‌های ما فرسوده شده است و من به چد معتقدم که رای مردم تنها در رد وقایعی بوده است که طی مدت‌های طولانی از سوی دولتمردان به آنها تحمیل شده است."

واقعیتها این است که طبقه حاکمه درک می‌کند با خطر مهمی در آمریکا روبرو می‌گردد. سرمایه‌داری انحصاری آمریکا نمی‌تواند به‌توجه به این خطر به کار خود ادامه دهد. این خطر ناشی از عواقب سیاستهای جهانی کردن سرمایه‌داری و تحقق سیاستهای نئولیبرالی اقتصادی است. این سیاست نه تنها در جهان عواقب وخیمی به جای گذاشته و دریایی از فقر و بدبختی آفریده، بلکه در درون آمریکا نیز در اثر این سیاست بی‌بند و بار و هرج و مرج طلبانه که در پی سود انحصاری و غارت جهان است، تضاد طبقاتی را چنان تشدید کرده که موجب واژه خود سرمایه‌داری آمریکا شده است. میلیونها آمریکایی بیکار و به ویژه در میان طبقه کارگر سفیدان و سیاهان، زمینه را برای تبلیغات چپ و سوسیالیستی فراهم کرده و این وضعیت با تقسیم بی‌رویه و ناعادلانه ثروتهایی که از جانب بخش اقلیتی در آمریکا تصاحب می‌شود، رو به افزایش است و این امر از دید مردم که ناظر افزایش این سرمایه‌های افسانه‌ای هستند پنهان نمی‌ماند. متوسط درآمد شاغلان مرد تمام‌وقت کمتر از ۴۲ سال پیش است و برای کسانی که تحصیلات محدودی دارند، پیدا کردن شغلی تمام‌وقت با دستمزد مناسب و معقول هر روز سخت‌تر از قبل می‌شود. در واقع، با حساب تورم، دستمزدهای واقعی در پایین‌ترین سطح توزیع درآمد، تقریباً همان چیزی است که ۶۰ سال پیش بوده است. امروز در آمریکا بیش از ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر بسر می‌برند.

جامعه آمریکا در حال انفجار است و میلیونها نفر در این کشور قربانی سیاستهای نئولیبرالی دول تا

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



کنونی اعم از جمهوریخواه و یا دموکرات شده‌اند. سرمایه‌داری آمریکا نمی‌تواند نسبت به این وضعیت بی‌تفاوت بماند و این خطر را با خوشخیالی نادیده بگیرد.

اینکه شخصیتی مانند ترامپ در انتخابات آمریکا برنده می‌شود، علیرغم اینکه خودش از طبقه حاکمه آمریکا است، در این واقعیات پنهان است که وی بر زخمهای جامعه دست می‌گذارد و دردها و آلام مردم را بیان می‌کند و برای التیام نارضاقتی‌های آنها نسخه‌های مسکن می‌پیچد تا تمامیت نظام به خطر نیفتد. این سخنان برای تجدید نظر در سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که در خدمت منافع آمریکا و تقویت قدرت آن باشد لازم است.

سرمایه‌داری نئولیبرالی انحصاری آمریکا در پی بهبود شرایط زندگی مردم نیست در پی کسب سود حداکثر است و به این جهت مرزهای دولتها را شکسته، حقوق ملل را به زیر پا گذاشته و تلاش می‌کند جهان را به یک بازار واحد بدل کند. در این مسابقه است که مرزهای آمریکا نیز گشوده می‌شود و طبقه کارگر آمریکا نیز قربانی این رقابت می‌گردد. ترامپ این واقعیت را دیده و تغییر نسبی آنرا در دستور کار خویش قرار داده است. قراردادهای مناطق آزاد تجاری فقط دست سرمایه‌داران آمریکایی را در رقابت و غارت سایر ممالک باز نمی‌گذارد بلکه دست سایر سرمایه‌داران رقیب را نیز در این رقابت باز می‌گذارد. تجربه نشان می‌دهد که صنایع اتومبیل سازی آمریکا در رقابت با آلمان و ژاپن به شدت صدمه خورده و شهرهای بزرگ صنعتی اتومبیل سازی به شهرهای ارواح بدل شده‌اند. مبارزه با این رقبا تنها با پرونده سازی برای شرکت‌های اتومبیل سازی آلمانی نظیر فولکس واگن و آئودی، مرسدس بنز و... کفایت نمی‌کند، باید فکر اساسی-تری نمود. این وضعیت در عرصه‌های صنایع نساجی، الکترونیک، مواد غذایی و... نیز به چشم می‌خورد. چینی‌ها در این رقابت بازارهای خود را در آمریکا به دست آورده‌اند و سرمایه‌های آمریکایی برای استثمار بیشتر و فرار مالیاتی به بازار چین فرار می‌کنند. این فرار سرمایه‌ها به بیکاری در آمریکا دامن می‌زند و در حالی که سرمایه‌داران آمریکایی سودهای افسانه‌ای نصیب خود می‌کنند و در خارج از پرداخت مالیات معاف هستند، در داخل فقر غوغا می‌کند و احساسات عمومی را برضد خارجیان، کارگران خارجی، اتومبیل‌های ارزان مکزیک یا اجازه ساخت امتیاز آلمانی، قراردادهای مناطق آزاد تجاری تحریک

می‌کند. رشد ثروت در آمریکا تنها در جیب تعداد انگشت شماری سرازیر می‌شود.

ترامپ می‌خواهد مقدار مالیات بردرآمد را از ۳۵ درصد برای شرکتهای آمریکایی به ۱۵ درصد کاهش دهد تا به این وسیله آنها را تشویق نماید که در داخل آمریکا سرمایه‌گذاری کنند. وی اعلام کرده است که حاضر است اختلاسگران مالیاتی را ببخشد تا سرمایه‌های خویش را به آمریکا

بیاورند. این آغاز یک جنگ تجاری در جهان است. این سرمایه‌گذاری می‌تواند موجبات اشتغال رادر داخل آمریکا فراهم آورده از نارضاقتی عمومی و نارضاقتی طبقه کارگر بکاهد.

ترامپ با الهام از این وضعیت مخالف سرسخت پیمانهای جهانی مربوط به مناطق آزاد تجاری از جمله پیمان نفتا با مکزیک و کانادا است. وی حاضر به انعقاد قراردادهای تجاری جهانی "تی تی آی پی" با اروپا و "تی پی پی" با ممالک منطقه اقیانوس آرام نیست، زیرا آنها را خطری برای اقتصاد آمریکا که در شرایط فعلی توانایی رقابت با آنها را ندارد و عقب افتاده است، می‌داند.

وی از نظر اقتصادی مرزهای گمرکی آمریکا را برخلاف تعهدات جهانی مصوب سازمان تجارت جهانی قسماً مسدود می‌کند تا تکیه را بر بخشی از تقویت تولید داخلی که موجب اشتغال می‌شود و صنایع آمریکا را مجدداً قابل رقابت می‌سازد، قرار دهد. از این گذشته امپریالیسم آمریکا متوجه شده است که در رقابت با سایر سرمایه‌داران غیر آمریکایی که از فروش کالاهای خویش به اتکای همین قراردادهای تجاری جهانی در بازار آمریکا سود می‌برند، عقب افتاده است و کالاهایش با کالاهای آنها قابل رقابت نیست. این امر هم در مورد محصولات چینی و هم اتومبیل‌های آلمانی و ژاپنی صادق است. بستن مرزهای اقتصادی و افزایش تعرفه‌های گمرکی و تکیه بر تولید داخلی این بخت را به صنایع آمریکا می‌دهد کیفیت تولیدات خویش را مرغوبتر کند، با توسل به صنایع پیشرفته خودکار، کالاهای ارزانتر بیافرینند تا امکان رقابت بهتری را با رقیبان در آینده به کف آورند. ترامپ از این سیاست اقتصادی دفاع می‌کند. بی‌توجهی به این واقعیتها به آنجا منجر شده است که دستمزد کارگران به قدری نازل است که کفاف زندگی معمولی را به آنها نمی‌دهد، آنها نمی‌توانند بدون کار اضافی و اشتغال در شرکت‌های مختلف سدجوع کنند.

آمار نشان می‌دهد که تعداد مرگ و میر در میان اقشار قربانی سیاست نئولیبرالیسم به شدت در سالهای اخیر افزایش یافته است. آمار نشان می‌دهد که تعداد خودکشی‌ها در سالهای جهانی شدن سرمایه که به بی‌خانمانی مردم آمریکا منجر شده روز به روز بیشتر می‌شود.

سیاست اقتصادی جهانی کردن سرمایه متکی بر استثمار بیرحمانه طبقه کارگر در داخل آمریکا و در خارج آمریکا، نقض حقوق دمکراتیک آنها، راندن آنها به برده‌داری مدرن، به افزایش ثروت در یک قطب و فقر در... ادامه در صفحه ۵

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

انتخابات آمریکا...

قطب دیگر منجر گردیده است. ترامپ این را به موضوع انتخابات خود بدل کرده است و با اقدامات مشخص و شعارهای مشخص و عوامفریبانه توانسته است پاسخهای عامه فهم بیابد. خودکار شدن صنایع برای رقابت در عرصه جهانی به اخراج کارگران در آمریکا منجر شده است و بیکاری دامنه جامعه را فرا گرفته است. هر روز از آمار افزایش تولید و ثروت در آمریکا صحبت می‌شود، ولی این ثروت عادلانه توزیع نمی‌گردد به طوری که بخش ناچیزی از سرمایه‌داران همه ثروت‌های جهان را به تصاحب خود درآورده‌اند. آمار از تمرکز ثروت‌های افسانه‌ای در دست ۶۰ نفر سخن می‌راند، که معادل بودجه‌های ده‌ها کشور جهان است. این ثروت را مسلماً این سرمایه‌داران تولید نکرده‌اند، بلکه محصول نیروی کار کارگران و زحمتکشان است که از محصولات خود سودی نمی‌برند و در فقر زندگی می‌کنند. به همین جهت ۶۵ درصد مردم آمریکا خود را فقیر می‌دانند. این فقر فقط به خاطر عدم دارا بودن پول نقد نیست. محل اشتغال در عرصه‌های تولید مدرن دیجیتالی به شهرهای بزرگ منتقل شده که خرید مسکن و یا اجاره آنها برای مردم عادی غیرممکن می‌باشد. کسی که پول دارد چنانچه فاقد شغل باشد، نمی‌تواند در این مراکز بزرگ تولید سکنی گزیند. سقوط به بازار بیکاری که گریبان بسیاری را گرفته، مردم را ناچار می‌کند به شهرستانها نقل مکان کنند که مملو از مسکن خالی و ارزان ولی فاقد امکان پیدا کردن شغل است. این بحران لاینحل، زاده سیاست نئولیبرالیسم است. ۹۰ درصد ثروت تنها به ۱۰ درصد از مردم تعلق دارد. نشریه شرق در ایران در تحلیل خود نوشت: "اقتصاد ایالات متحده به‌عنوان یک گل در شش دهه گذشته خوب عمل کرده است: تولید ناخالص داخلی حدود شش برابر افزایش یافته؛ اما ثمرات این رشد فقط به تعداد نسبتاً کمی در طبقات بالا، افرادی مثل ترامپ، رسیده و تا حدی مدیون همان کاهش مالیات گسترده‌ای است که ترامپ می‌خواهد آن را گسترده‌تر کند و تعمیق دهد. بنابراین بسیاری از آمریکایی‌ها احساس می‌کنند از نیروهای خارج کنترل‌شان، ضربه خورده‌اند و این امر به دستمزدهایی بسیار ناعادلانه ختم شده است. فرضیه دیرینه‌ای که می‌گفت آمریکا سرزمین فرصت‌هاست و هر نسل از نسل قبل بهتر خواهد بود، اکنون زیر سؤال رفته است. بحران مالی جهانی شاید نقطه تعیین‌کننده‌ای برای بسیاری از رأی‌دهندگان بود؛ بحرانی که به آنها نشان داد دولت آنها، بانکداران ثروتمند را که ایالات متحده را به لبه ویرانی کشانده‌اند، حفظ کرد در حالی که تقریباً هیچ کاری برای میلیون‌ها آمریکایی معمولی نکرد که خانه و شغل‌شان را از دست دادند."

آمار نشان می‌دهد که طبقه متوسط آمریکا به علت رقابت با کنسرنهای بزرگ، و حمایت دولت از سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم در حال فروپاشی است و شکاف طبقاتی در آمریکا روزانه تعمیق می‌شود. جامعه آمریکا با شکاف و سرعت

روزافزونی به سمت جامعه‌ای دو طبقه که در مقابل هم صف کشیده‌اند حرکت می‌کند. ترامپ جمهوریخواه با ریاکاری خود را نماینده "جنبش مردم" و نه نماینده حزب جمهوریخواه وانمود می‌کند و خود را نماینده این جنبش اعتراضی می‌داند. انتخاب وی محصول این خشم عمومی نسبت به شرایط کنونی آمریکا و عملاً برای تحقق خواسته‌های جدید الیگارش‌های مالی است. نتایج جدید انتخابات آمریکا و تغییر لحن نسبت به



مردمی که قربانی این سیاست‌های نئولیبرالی بوده و همه چیز خود را از دست داده‌اند و سرزمین امکانات نامحدود به کابوسی برایشان بدل شده است را باید در تشدید تضادها و غارت بی‌امان مردم جستجو کرد.

از زمان روی کار آمدن دولت‌های رونالد ریگان، جرج بوش پدر تا به امروز با استقرار سیاست نظم نوین جهانی و اعمال قلدرمنشانه سیاست نئولیبرالی در جهان، دوران نوین برده‌داری مدرن آغاز شده است. نتیجه این اقدامات تولید تعداد معدودی ثروتمند است که در دنیای خیالی خویش، منزوی از مردم و واقعیات در محافل خودی زندگی کرده و به شدت از زندگی مردم بدور افتاده‌اند و در کنار آنها میلیون‌ها مردمی حضور دارند که از این وضعیت غیرانسانی و غارتگرانه رنج می‌برند. مردم شاهدند که طبقه اقلیت معدود حاکمه به چیزی که نمی‌اندیشند زندگی مردم آمریکاست. خشم و غضب، یاس و سرخوردگی، احساس بر باد رفتگی سراسر جامعه را در بر گرفته است و این امر خوشه‌های خشم را رویانده و مردم به این برگزیدگان که در میان خودی‌ها لول می‌خورند با نفرت نگاه می‌کنند. هیلاری کلینتون نماینده چنین طبقه‌ای است که از جانب دستگاه‌های رسیدگی به امور جنائی آمریکا مرتب تحت پیگرد است. مردم وی را به عنوان دروغگو، بیگانه نسبت به احساسات عمومی مردم آمریکا، زن غیرقابل اعتماد می‌شناسند. تمام ماشین تبلیغاتی انحصارات امپریالیستی قادر نشد از چهره این خانم ریاکار چهره بهتری بسازد. وضعیت آقای ترامپ با روش انتخاباتی که داشت و توهین‌هایی که به مهاجران، آمریکایی با تبار اسپانیایی، به سیاهان آمریکایی، به زنان و... نمود و مبارزه

انتخاباتی را به کثافتی کشید که شایسته امپریالیسم آمریکا و انتخابات قلابی آن است، بهتر نیست. مردم آمریکا که اسیر این نظام انتخاباتی تحمیلی و کنترل شده هستند در مقابل انتخابی قرار گرفتند که به نقل از خود آنها انتخاب میان طاعون و وباست. روشن است که چنین انتخاباتی نمی‌تواند انتخاباتی دموکراتیک باشد. این وضعیت در آمریکا ما را به یاد تشابهات آن با انتخابات ایران می‌اندازد. در ایران نیز مانند آمریکا شورای نگهبان با برگزیدن نامزدهای انتخاباتی مورد قبول نظام، مردم را

همواره در مقابل انتخاب بد و بدتر قرار می‌دهد. اگر در ایران صلاحیت نامزدهای انتخاباتی توسط شورای نگهبان تعیین می‌شود، در آمریکا این عمل توسط مکانیسمی که در درون دو حزب مجاز و سنتی وجود دارند تعیین می‌شود. نامزدها باید از "هفتخوانی" که در درون هر حزب ایجاد کرده‌اند بگذرند و صلاحیت خویش را در بین برگزیدگان و خودی‌ها به اثبات برسانند. در آمریکا پول است که سرنوشت انتخابات را تعیین می‌کند. کسی که پول ندارد باید خوابش را ببیند که در انتخاباتی شرکت کند و در آن حتی رای آورد. تمام کانال‌های تلویزیونی و تبلیغاتی، تمام رسانه‌های گروهی برای شستشوی مغزی، در دست کنسرنها و اطافهای تولید افکار عمومی‌سازی است. در آمریکا شورای نگهبان به شیوه مودیان‌تری رفتار می‌کند. این وضعیت را آقای "برنی سندرز" که از جناح "چپ" حزب دموکرات بود دریافت. سخنرانیهایی وی در دفاع از "سوسیالیسم" که در آمریکا حکم "جن" را دارد از این منظر باید دید. میلیون‌ها نفر سخنان وی را تائید می‌کردند و می‌خواستند وی به جای خانم کلینتون در انتخابات به رقابت ترامپ رود. ولی این آقای "انقلابی" در لحظه آخر به نفع خانم کلینتون کنار رفت و از هوادارانش خواست که به ادامه وضع موجود و به بی‌اعتبارترین نامزد ریاست جمهوری آمریکا رای دهند. این تاکتیک مودیان دموکراتها شکست خورد و بسیاری هواداران "برنی سندرز" از روی خشم رای خود را به آقای ترامپ دادند. بررسی آراء نشان می‌دهد که ۳۰ درصد لاتین تباران آمریکایی و سیاهان و بخش بزرگی از زنان آمریکا آقای ترامپ را برگزیدند. این واقعیت بیان آن است که ریشه‌های تضادها در آمریکا جنبه سطحی نداشته و بسیار ریشه‌ای‌تر و عمیق‌ترند. مردم آمریکا چه سفید و یا سیاه، چه اسپانیایی تبار و چه زنان، از آینده خویش، از ادامه بقا خویش ترس دارند و طبیعتاً قربانی تبلیغات کسانی می‌شوند که باورمندان‌ترین وعده‌ها را به آنها دهند و دست نامیدشان را قبل از غرق شدن بگیرند. ترامپ با توجه به این احساسات عمومی و شکست‌های آمریکا در عرصه جهان به میدان می‌آید و اظهار می‌دارد مرا انتخاب کنید تا: «قدرتمندان دیگر نتوانند به انسان‌هایی که قدرت دفاع از خویش را ندارند همچنان تهاجم کنند»، «هیچکس بهتر از من این نظام را نمی‌شناسد و من تنها کسی هستم که می‌توانم آن را مرمت کنم».

وی خانم کلینتون را متهم کرد از حامیان پیمان‌های بد اقتصادی برای... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

انتخابات آمریکا...

آمریکا بوده؛ پیمان‌هائی که «موجب از بین رفتن صدها هزار فرصت شغلی در آمریکا و تخریب شهرها شده است». ترامپ گفت: «من میلیاردها دلار درآمد داشته‌ام و حالا می‌خواهم کشور شما را ثروتمند کنم. من قراردادهای تجاری بد میان آمریکا و سایر کشورها را به قرارداد خوب بدل خواهم کرد. ما هیچ‌گاه قراردادهای بد را امضا نخواهیم کرد. منافع آمریکا بالاتر از هر چیز دیگری است.»

ترامپ خطاب به «مورد تبعیض واقع‌شده‌ها، به حاشیه‌راندشده‌ها و ناامیدها» گفت: «من صدای شما هستم». او رقیب خود، هیلاری کلینتون را متهم کرد که عروسک رسانه‌ها و محافل اقتصادی و حامیان مالی خود است و «در پس‌پرده آنها هستند که کلینتون را هدایت می‌کنند». ترامپ دوران کلینتون در وزارت امور خارجه آمریکا را سال‌های ناکارآمدی توصیف کرد و این دوران را برای آمریکا دوران «مرگ، تخریب و ضعف» دانست: «سال ۲۰۰۹ که کلینتون وزیر خارجه آمریکا شد از داعش و «دولت اسلامی» خبری نبود، لیبی با ما همکاری می‌کرد، مصر در آرامش بود و خشونت در عراق رو به کاهش می‌رفت، ایران زیر فشار تحریم‌ها بود و سوریه نیز در کنترل بود و این همه را کلینتون نابود کرد. کلینتون مسئول قدرت‌گیری داعش است. لیبی امروز به ویرانه‌ای بدل شده، مصر به اجبار در کنترل یک حکومت نظامی است، عراق گرفتار آشوب و هرج‌ومرج است و قرارداد هسته‌ای با ایران باید برچیده شود». او افزود: «وقت آن رسیده که به جهان نشان دهیم آمریکا دوباره به صحنه بین‌المللی بازگشته است، بهتر و قوی‌تر از هر زمان دیگری.»

ترامپ بر این نقاط زخم دست‌گذاشت ولی در عمل مجبور است سیاست وال استریت را که از هم اکنون مشاوران خود را از آنها برگزیده است اعمال کند. هم اکنون برای ترمیم و توسعه صنایع زیربنائی جامعه آمریکا تبلیغ می‌کند. سرمایه لازم را با جلب سرمایه‌داران آمریکائی که فرار کرده‌اند و وام از بانکها توسط دولت تامین می‌کند. وام بانکی که با بهره مناسب برای بانکها بوده و منافع آنها را تامین می‌کند به نفع سرمایه بانکی در وضعیت بد کنونی بانکهای آمریکائی راه نجات مناسبی است. این سیاست به معنی نجات بانکها از طریق پول مالیات مردم آمریکاست و در وهله اول با ایجاد شغل به رفع بیکاری و بسیاری صنایع فرعی و به ویژه صنعت رو به ورشکستگی نوب آهن و فولاد یاری می‌رساند. بانکها و صنایع آمریکا از این سیاست سود می‌برند. مشاوران ترامپ کارشناسان بانک گلدمن ساکس آمریکا هستند.

این سیاست جدید آمریکا جبهه‌بندی‌های درون آمریکا را تشدید کرده است. صنایع تسلیحاتی و ابرشرکتهای فناوری اطلاعات نظیر گوگل، فیس بوک، یوتوب باین سیاست مخالفند، ولی صنایع نفتی با لغو پروژه‌های مربوط به محیط زیست، بانکهای ورشکسته مالی، صنایع مصرفی به دفاع از این سیاست برخاسته‌اند. عواقب این سیاست

آمریکا در عرصه جهانی و در رابطه با متحدان اروپائی و سیاست خارجی دارای ابعادی است که مسلماً نتایج شگرفی به جای می‌گذارد. حزب ما در این باره باز سخن خواهد گفت.

ابزارهای نفوذی استعماری ...

جنگ روانی و شنسنشوی مغزی آماده می‌کنند و به تبلیغ این نظریات می‌پردازند تا در زمانی که ممالک را اشغال کردند با مقاومت کمتری روبرو شده و این تهاجم خویش را طبیعی و جزء حقوق بدیهی خویش جلوه دهند. یکی از این نوع تبلیغات همان تکیه به منش فردی و روحیه تقویت فردیت و خودپرستی در مقابل عشق به همنوع و توجه و رعایت حال جمع است. فردپرستی تجمید می‌شود و تمایل به جمع نکویده قلمداد می‌گردد. ولی امپریالیستها برای اشغال و تقویت سلطه خویش تنها به این یک نوع تبلیغات تکیه نمی‌کنند. اندیشمندان آنها مدعی می‌شوند که با جهانی شدن سرمایه و شکستن مرزهای ملی، دیگر نمی‌توان از مبارزه ملی سخن به میان آورد و مقوله امپریالیسم حرف پوچی است که نافی مبارزه طبقاتی است. آنها به شما اندرز می‌دهند که از مبارزه ضد امپریالیستی دست برداشته و هم خود را مصروف "مبارزه طبقاتی" کنید. مبارزه طبقاتی آنها در دوران تجاوز امپریالیستی مبارزه کار و سرمایه است. یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان باید در ممالکی که دروازه‌های آن به روی "بازار آزاد" باز شده و هجوم سرمایه‌های خارجی در بهترین شرایط برده‌سازی و بهره‌کشی به غارت همه هستی کشور مشغولند، تنها به نیروی خویش تکیه کند و از جلب متحد برای اخراج نیروی امپریالیستی پرهیز نماید. این شعار "چپ" که ماهیت امپریالیستی دارد با به انزوا کشاندن طبقه کارگر، با نفی ماهیت و موجودیت امپریالیسم و غارت جهانی، راه را برای غارت امپریالیستها فراهم می‌سازد. بلندگویان دست پرورده نئولیبرالیسم در البسه "چپ انقلابی" و یا "چپ کارگری" در همان اطاقهای فکری امپریالیستی مدعی می‌شوند که "پرولتاریا میهن ندارد" و هرگز نباید از مرزهای میهنش که یک مقوله "بورژوازی" است دفاع کند. میهن و میهنپرستی دورانش سپری شده است. "فرد مترقی کسی است که بر ضد میهنپرستی" باشد.

آنها با زیرکی مرز روشن میان برتری طلبی ملی با میهن پرستی را می‌زدایند و با اتهاماتی نظیر میهن پرست نژادپرست است، مردم را از مقابله با نفوذ امپریالیسم باز می‌دارند. هدف از این خلع سلاح روانی آن است که وقتی امپریالیستها کشوری را غارت کردند، مردم آن کشور نباید دارای این احساس باشند که یک دشمن خارجی در پی غارت هستی آنها و باقی‌گذاشتن زمین سوخته است، بلکه همواره باید فکر کند که دوستان خارجی وی به کشورش آمده‌اند و می‌خواهند برای وی حاتم طائی وار آسایش و رفاه فراهم آورند و به رشد سرمایه‌داری دست‌زنند. این نوع تبلیغات قدرت دفاعی را از مردم گرفته و در جنگ روانی آنها را علیل و مسلوب‌الاراده می‌

کند. برخی از این اندیشمندان پرورده و فربه شده برای شما موعظه می‌کنند که امپریالیسم اساسا وجود ندارد و همه چیز بر محور گردش آزاد سرمایه می‌گردد. سرمایه‌ها به بازارهای بدون مرزهای سیاسی نفوذ کرده کارگران را استثمار نموده و فربه می‌شوند و لذا وظیفه ما مبارزه با سرمایه‌داران بطور کلی و در هر کجای جهان است، زیرا "پرولتاریا وطن ندارد". این نوع تئوری باقی‌های ارتجاعی که مارکسیسم لنینیسم را قلب می‌کند و تقاسیر ضد انقلابی از آن می‌تراود، برای آن است که پرولتاریا را از داشتن متحد محروم کند، همبستگی پرولتاریائی در درون یک کشور را به بهانه وجود "انترناسیونالیسم" که بسیار نامشخص و وهم‌آلود است از بین ببرد و مانع شود که پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیستش بر ضد هجوم سرمایه‌داران خارجی به مقاومت برخاسته و در بطن مبارزه ملی و ضد امپریالیستی که مبارزه‌ای مشخص و در دنیای ما واقعی است، رهبری مبارزه طبقاتی برای نیل به سوسیالیسم را به کف آورد. این دست پرورده‌های اطاقهای فکری امپریالیستی با حقوق ملل مخالفند، مفهوم انترناسیونالیسم پرولتاری را که بیان همبستگی پرولتاریای همه جهان، ولی ساکن در ممالک گوناگون مشخص و مالا متشکل در گردانهای رزمی گوناگونند با "انترناسیونالیسمی" جایگزین می‌کنند که مجوف، بی‌انگیزه، نامشخص و نامفهوم و در یک کلام موهومی است. این "انترناسیونالیسم" هرگز نمی‌تواند در مبارزه مشخص پرولتاریائی در یک کشور مفروض شکل جهانی روشنی بیابد و قابلیت لمس شدن را داشته باشد. این "انترناسیونالیسم" "حمایت" از مبارزه پرولتاریائی است که هویت ملی اش و شکل مشخص مبارزه اش نا روشن و نامعلوم و بی‌هویت است و لذا بُرندگی ندارد و فقط به نفع سرمایه‌داران است، زیرا از انترناسیونالیسم اسلحه‌ای ساخته‌اند تا برای نداشته‌باشد و وسیله‌ای شود تا هر گونه مبارزه انقلابی خلقهای جهان بر ضد امپریالیستها را بتوان نفی کرد. این عمال دشمن که از وظیفه "انترناسیونالیستی" صحبت می‌کنند و هموطنانشان را به گشودن در دروازه‌های شهرهای در محاصره تشویق می‌کنند، خودشان در ممالک اروپائی برای اثبات وفاداریشان به گفته‌های ادعائی، برای سرنگونی طبقات حاکمه بورژوائی امپریالیستی همان کشورها مبارزه نمی‌کنند، برعکس با بورژوازی امپریالیستی کشورهای مادر در پی آنند که چگونه سرزمینهای مادری خود را نابود کرده و در اختیار نهنگان امپریالیسم قرار دهند. شعار "انترناسیونالیسم بی وطن" شعار همدستان امپریالیسم در ایران و جاده بازکنان تحقق سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی در میهن ما هستند.

انتخاب میان بد و بدتر...

سخنرانی‌های خویش مزد دریافت داشته‌اند و این در حالی است که ۱۹ میلیون مردم آمریکا بی ادامه در صفحه ۷

از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران تجلیل کنیم

انتخاب میان بد و بدتر...

خانمان شده و در فقر به سر می‌برند. بر اساس اسناد ویکیلیکز این سلسله کلینتون از حمایت همه-جانبه دوست صمیمی‌شان آقای لین د روتشیلد از خانواده صهیونیستهای بانکداران جهانی، یعنی خانواده روتشیلدها که مجله اکونومیست را هدایت می‌کند برخوردار است.

از زمان رونالد ریگان تا کلینتون و بعد تا به امروز که سیاست غارتگرانه نئولیبرالیسم، تحت عنوان عوامفریبانه "آزادی" به همه جهان پورش برده است و مشغول مکیدن خون مردم است، نقش بانکها در این غارت بسیار برجسته است. چهل درصد سوددهی این سیاست به جیب بانکها رفته است که فاجعه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ را با خود آورد و هنوز این بحران که بر آن سرپوش می‌گذارند به پایان نرسیده است. سلسله کلینتون همواره از این سیاست نئولیبرالی و بانکها و کنسرنهای بزرگ آمریکا که مرزهای ملی را شکسته و برای غارت و اجرای سیاست نواستعماری به ممالک دیگر تجاوز کرده و به صدور عظیم سرمایه دست می‌زنند حمایت کرده و می‌کنند. امروز روشن است که از دوره کلینتون برای برپائی داعش در خاورمیانه برای اجرای سیاست ایجاد خاورمیانه بزرگ تلاش شده است. اوباما از همان داعشی برای پیشبرد مقاصدش استفاده می‌کند که سلسله جنبانان کلینتون ایجاد کرده بودند. وقتی دونالد ترامپ این اسناد را فاش می‌کند تا نشان دهد سیاست آمریکا در جهان چه فاجعه‌ای ایجاد کرده که باید در آن تغییرات به عمل آید، مطبوعات آمریکا برای پرده پوشی این جنایات از جهالت و رفتار غیرمودبانه دونالد ترامپ سخن می‌رانند. به گزارش رادیو فردا، دونالد ترامپ، نامزد جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری پیشرو در آمریکا، در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۵، باراک اوباما، رئیس جمهوری، و هیلاری کلینتون نامزد دمکرات‌ها، را متهم کرد که بنیانگذار گروه حکومت اسلامی(داعش)

بوده‌اند. و پس از اینکه از جانب یاران دموکراتها مورد حمله قرار گرفت در شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی تکرار کرد: «چیز اشتباهی گفته‌ام؟» و افزود «آیا مردم ناراحت هستند که گفته‌ام او(باراک اوباما) موسس داعش بود؟».

"دیوید سنجر" (David E. Sanger) در مصاحبه با ترامپ از وی می‌پرسد: "اگر اسد با داعش مبارزه کند، آیا او را نگاه خواهید داشت؟"

ترامپ: من نمی‌خواهم چنین چیزی بگویم و نظرات مشخصی در باره اسد دارم، اما فکر می‌کنم ما باید اول از شر داعش خلاص شویم بعد از شر اسد.

من فکر می‌کنم اکنون داعش دشمن بسیار مهم‌تری برای ماست تا اسد. متوجه هستید که چه می‌گویم؟"

هیات حاکمه آمریکا چه ترامپ و چه سنجر طوری وانمود می‌کنند که تغییر رژیم سوریه حق بدهی آمریکا می‌باشد و نه حق مردم سوریه و استفاده از داعش را برای تغییر رژیم سوریه امری بدهی جلوه می‌دهند، ولی این مصاحبه نشان می‌دهد که ترامپ برای اجرای سیاستی که بخشی از انحصارات آمریکا به آن اعتقاد دارند، ناچار شده است دست خانم هیلاری کلینتون را در جنایات انجام شده در سوریه و عراق رو کند.

البته این آقای دونالد ترامپ نیز تافته‌ای جدابافته از نظام امپریالیستی آمریکا نیست و سیاستهایی را اجراء خواهد کرد که به نفع این امپریالیسم است، علیرغم اینکه وی اتفاقی بر سر کار نیامده است، ولی نمی‌توان نسبت به افشاه‌گری‌های وی که در اثر تضاد میان انحصارها و ابر شرکتهای متفاوت ملی در آمریکا بروز می‌کند، چشم پوشید و آنها را نادیده گرفت. نفرت مردم آمریکا از حاکمیت خودکامه که برای مردم آمریکا ارزش قایل نیست و به آنها احترام نگذارد و به نظریاتشان توجهی ندارد و به موجودی در خود بدل شده، که در دنیای مجازی خویش و از بالا بر سر مردم آمریکا حکومت می‌کند به حدی رسیده که لنگه

کفش کهنه‌ای نظیر ترامپ نیز برایشان نعمتی شده است.

همین حزب جمهوریخواه آقای ترامپ زمانی که بر مسند قدرت نشسته بود، با تکیه بر سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی با بهانه کوچک و محدود کردن دولت، تمامی طرحهای رفاهی را از میان برداشته و معافیت‌های مالیاتی سرسام‌آوری را برای شرکت‌های پتروشیمی تصویب کرده بود. حتی گفته می‌شود که مخالفهای این حزب برای مبارزه با خطراتی که محیط زیست را تهدید می‌کند و در واقع تلاش برای نفی "بحران تغییرات اقلیمی" می‌باشد، ناشی از ارتباطات عمیق این حزب با ابرشرکتهای نفتی است. در این عرصه علیرغم وجود بازیگران حزبی متفاوت که وعده-های نسیه برای بهبود و "توجه به حفظ محیط زیست" می‌دهند، هر دو حزب آمریکا از کنسرنهای نفتی حمایت می‌کنند. مردم آمریکا خود را مجموعه‌ای از نظام نمی‌دانند، از فریب خوردن خسته شده‌اند و در مقابل این دو پدیده بد و بدتر قد علم کرده‌اند. امید می‌رود که مردم آمریکا با رهبری صحیح کمونیستی، گزینش بد و یا بدتر را به دور افکنند و سوسیالیسم را به منزله راه حل بحرانهای ضد انسانی و خانمان‌برانداز سرمایه-داری برگزینند. گزینش میان بد و بدتر راه حل نیست، تمديد بحران است.

سپاسگزاری از کمکهای مالی

۱۰۰ یورو از برلین
۵۰ یورو فرانسه
۵۰ یورو اتریش
۱۷۰ یورو آلمان
۱۷۰ یورو آلمان
۲۰۰ دلار ایران

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۲۵ آذر ماه ۱۳۹۵ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

انتخابات آمریکا، پیروزی دونالد ترامپ و اعتراضات گسترده مردمی-- ریشه فساد در فیضیه و بازار-- گسترش حاشیه نشینی و تشدید بحران حکومتی در ایران -- مصاحبه با کارگر قدیمی هوشنگ حسینی در مورد وضعیت کارگران و زحمتکشان ایران (۴)-- ادامه مبارزات کارگران علیه لایحه نئولیبرالی قانون کار -- ماهیت انجمن حجتیه . به قلم زنده یاد پیروز دوانی-- آسیای وحشی و غرب متمدن (۱) -- به مناسب شانزده آذر روز دانشجو-- بمناسبت سی و سومین سالگرد اعدام رفیق قدرت فاضلی عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران(توفان) -- گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به چند پرسش

توفان الکترونیکی شماره ۱۲۵ آذر ماه ۱۳۹۵ دسامبر ۲۰۱۶

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

http://toufan.org/nashrie_toufan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

انتخاب میان بد و بدتر، طاعون و یا وبا

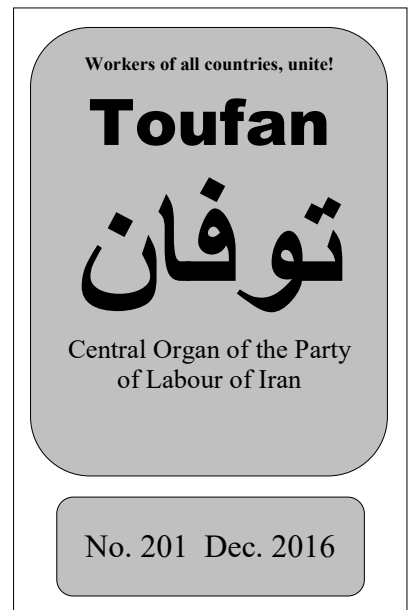
در اسنادی که تارنمای ویکیلیکز منتشر کرده است پرده از نفرت مردم آمریکا از سلسله کلینتون بر می‌دارد. خانم هیلاری کلینتون برای انجام یک سخنرانی در سال ۲۰۱۳ در نیویورک به دعوت بانک بزرگ سرمایه‌گذاری آمریکا، گلدمن ساکس که در دست صهیونیست‌هاست، بعد از انصرافش از قبول مقام وزیر امور خارجه در دولت اوباما، پاسخ مثبت داد و در ازای این سخنرانی یک مبلغ شش رقمی دریافت کرد. حداقل یک مبلغ شش رقمی صد هزار دلار است. خانم کلینتون سلسله سخنرانی‌های خویش در سایر بانکهای آمریکائی نیز ادامه داد و از هر کدام همین مبلغ را دریافت نمود.

این سخنرانی‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که مدیران بانکها به علت کلاهبرداری و غارت مردم از حقوقهای کلان برخوردار بودند و مورد نفرت عموم مردم آمریکا که در اثر حقه بازی بانکها به خاک سیاه نشسته بودند قرار داشتند. خانم کلینتون از این عفریت‌ها تمجید می‌کرد و نسبت به آنها رفتاری چاپلوسانه داشت که خشم مردم آمریکا را برافروخته بود. حتی برنی ساندرز سوسیال دموکرات رقیب این خانم در داخل حزب دموکرات خواستار آن شد که خانم کلینتون برای آگاهی مردم آمریکا متن سخنرانی‌هایش را که در وال استریت برای بانکداران کرده است منتشر کند. ولی خانم کلینتون که مرتب مکارانه از شفافیت، جامعه باز، حقوق مدنی، دفاع از حقوق بشر و... دم می‌زند از این کار سرباز زد. روشن است که اگر این سخنرانی‌ها سرشار از چاپلوس‌منشی نبود و موجبات احترام و محبت مردم آمریکا را فراهم می‌کرد، وی فوراً به انتشار آنها دست می‌زد.

اسناد ویکیلیکز برملا کرده‌اند که این خانم در نشست سخنرانی خویش در نزد بانک گلدمن ساکس در وال استریت در نیویورک با طنز بیان کرده: "اگر آقای لوید بلانکفین Lloyd Blankfein رئیس بانک قصد دارد به یک مقام سیاسی دست پیدا کند به وی توصیه می‌کنم در محله فقرا سوپ مجانی توزیع کند و خود را نزدیک به مردم نشان دهد".

حقیقتاً به انسان حالت تهوع دست می‌دهد. این خانم و تمام این طبقه حاکمه خودی‌ها و مسلط، که قدرت را در دست دارند، چقدر در تحقیر مردم آمریکا و مسخره کردن آنها نسبت بیکدیگر پیشی می‌گیرند. این طبقه برگزیدگان حاکم، کشور آمریکا را سهم و مال شخصی خود می‌دانند و تقسیم ثروت آن را بین خود انجام می‌دهند و مردم را "خس و خاشاک" می‌پندارند. اسناد ویکیلیکز نوشته‌اند بعد از این شوخی بی‌شرمانه، همه بانکداران فربه و غبغبدار از ته دل خندیده‌اند. آیا این چنین افرادی می‌توانند نماینده دموکراسی و بازتاب دهنده نظریات مردم آمریکا و خواسته‌های محقانه آنها باشند؟ این حاکمیت مورد نفرت و انزجار مردم آمریکاست.

این فقط خانم هیلاری کلینتون نیست که برای بانکداران خوشرقصی می‌کند و مردم آمریکا را تحقیر می‌نماید. شوهر ایشان آقای ویلیام جفرسون بیل کلینتون نیز در پی کسب درآمد از سخنرانی‌های خویش است. در زمانی که همسر ایشان نامزد ریاست جمهوری بود، آقای بیل کلینتون از جانب بانک مورگن استانیلی دعوت به سخنرانی شد. به علت خطر سوجدوئی دونالد ترامپ از این اتفاق و برآشفتن خشم مردم آمریکا، با فشار مشاوران خانم هیلاری کلینتون همسر ایشان، آقای بیل کلینتون از انجام این سخنرانی در این تاریخ خودداری کرد. ولی مردم آمریکا می‌دانند که این رهبران سیاسی جامعه آمریکا یعنی سلسله کلینتون که سی سال است در عرصه سیاست آمریکا جولان می‌دهد، رویهمرفته ۱۰۰ میلیون دلار بابت... ادامه در صفحه ۶



مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره پنجم حزب کار ایران. اوضاع جهان بخش نخست

ابزارهای نفوذی استعماری امپریالیسم

زمینه سازی روانی و مسخ افکار عمومی برای پیشبرد سیاستهای نئولیبرالی

امپریالیستها برای خلع سلاح روحی زحمتگشان و خلقهای جهان عوامل خویش را در محافل و اطاقهای فکری امپریالیستی می‌پروراند. برای هر نبرد اجتماعی لازم است که طلایه داران فکری سربازان تا دندان مسلح را، در صفوف نخست و با فاصله زمانی به میدان فرستاد. در هر جنگی ستادهای پخش و توزیع اخبار نادرست و جعلیات برای گمراهی دشمن وجود دارد. امپریالیستها در کارزار جهانی خویش از این تحریفات اطلاعاتی، کمال بهره جویی را به کار می‌گیرند. آنها افراد و نظریاتی را برای نبرد در عرصه... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany